

کاروان استقامت، میان خیانت نظام مصر و وجوب حرکت ارتش آن

در حالی که سران حکومت‌های عربی مشغول برگزاری نشست‌های بی‌ثمر و همایش‌های فریبنده‌اند، کاروانی مردمی با نام «کاروان استقامت» از تونس، الجزایر و مغرب حرکت کرد و از طریق لیبی و مصر راهی غزه شد؛ هدف این کاروان، شکستن محاصره و حمایت از مردم نوار غزه است که بیش از هجده ماه در محاصره به سر می‌برند. این کاروان، مردان و زنانی از گروه‌های سنی مختلف را گرد هم آورد که همگی برای تحقق یک هدف گردآمده بودند: شکستن این محاصره‌ای که رژیم یهود بر مردم غزه تحمیل کرده است، با همدستی و مشارکت مستقیم حکومت‌های همسایه، به‌ویژه حکومت مصر.

اما همین‌که کاروان به مرزهای مصر نزدیک شد، حقیقت تلخ‌بار دیگر آشکار گشت: اینکه رژیم مصر نه دروازه نجات، بلکه شریکی در جنایت است. رژیم مصر از ورود کاروان به خاک خود جلوگیری کرد، اعضای آن را در گذرگاه «السلوم» بازداشت کرد، تلفن‌های همراه را ضبط نمود، ارتباطات را قطع کرد و برخی از شرکت‌کنندگان را مجبور به بازگشت نمود؛ رفتاری که جز از یک دشمن سر نمی‌زند. بدین‌سان، صحنه‌هایی تکرار شد که بار دیگر تأکید می‌کند غزه تنها در محاصره رژیم صهیونیستی نیست، بلکه در محاصره‌ای عربی نیز قرار دارد؛ با اراده سیاسی رسمی، هماهنگی امنیتی ننگ‌آور و همدستی بین‌المللی سفت‌وسخت.

این کاروان نه سلاحی با خود داشت، نه پرتابگر موشک؛ بلکه ابتکاری مردمی بود که حامل پیامی نمادین در حمایت از مردم محاصره‌شده غزه بود. با این‌حال، رژیم مصر با آن‌چنان برخورد کرد که گویی با تهدیدی امنیتی و خطرناک روبه‌روست! آیا حمایت از فلسطین، حتی در حد یک سخن، به جرم تبدیل‌شده است؟! و آیا همبستگی با غزه، به اتهامی بدل شده که سزاوار سرکوب و بازداشت باشد؟!

آنچه بر سر کاروان استقامت آمد، جنایتی دیگر بود که به کارنامه رسمی خیانت‌های رژیم‌های عربی افزوده شد؛ در رأس آن‌ها رژیم سبسی در مصر که پیوسته بر پایبندی‌اش به امنیت رژیم صهیونیستی تأکید می‌کند و به روابطش با سران اشغالگر افتخار می‌ورزد، در حالی که هرکس را که به یاری غزه و مردم آن ببیند، سرکوب می‌کند.

موضع واقعی را باید در میدان سنجید، نه در شعارها و آنچه میدان می‌گوید این است: نه گذرگاهی گشوده می‌شود، نه سربازی حرکت می‌کند و نه محاصره‌ای شکسته می‌شود، مگر با فرمانی از واشنگتن.

بی‌تردید، کاروان استقامت بیانگر حالتی از اخلاص مردمی است و نشان می‌دهد که مسئله فلسطین، مسئله‌ای محوری برای امت، بلکه خود مسئله امت است و همچنان در قلب آن زنده و جاری است؛ اما حقیقتی که باید بی‌پرده بیان شود این است که کاروان‌های انسانی، هرچند بزرگ و پرشمار باشند، نه رژیم اشغالگر را سرنگون می‌کنند، نه سرزمینی را آزاد می‌سازند، نه بمبارانی را متوقف می‌کنند و نه محاصره‌ای را برمی‌دارند.

اسلام به روشنی بیان کرده است که یاری‌رساندن به مستضعفان، وظیفه صاحبان قدرت و شوکت است، نه آنان‌که چیزی جز شعار در دست ندارند. الله سبحانه‌وتعالی می‌فرماید: «وَمَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ...» «و شما را چه شده است که در راه الله سبحانه‌وتعالی و مستضعفان از مردان و زنان و کودکان نمی‌جنگید». مخاطب این آیه کیست؟ آنان‌که صاحب قدرت و اقتدارند؛ ارتش مصر، ارتش اردن، ارتش ترکیه، ارتش پاکستان و تمامی ارتش‌های مسلمان که شمار نیروهایشان از پنج میلیون نفر فراتر می‌رود و از تجهیزات و سلاح‌هایی برخوردارند که اگر تحت فرماندهی‌ای مخلص قرار گیرند، می‌توانند رژیم صهیونیستی را ظرف چند روز نابود کنند؛ اما به‌جای آن‌که این ارتش‌ها به‌سوی قدس حرکت کنند، می‌بینیم که ملت‌ها را در محاصره می‌گیرند، کاروان‌ها را سرکوب می‌کنند و مرزهای رژیم صهیونیستی را در برابر خشم ملت‌ها محافظت می‌کنند.

آنچه امروز در جریان است، تصویری روشن از وابستگی رژیم‌ها و همپیمانی آن‌ها با رژیم اشغالگر است. مصر، به‌جای آن‌که دروازه‌ای برای یاری‌رسانی و شکستن محاصره باشد، به زندانبانی در خدمت اشغالگران بدل شده است و ارتش مصر، به‌جای آن‌که شمشیری در برابر صهیونیست‌ها باشد، به نگهبان مرزهای آن‌ها تبدیل‌شده و یاورشان در تحمیل محاصره بر غزه شده است.

ای سربازان کنانه! ای اهل قدرت و اقتدار! آیا غزه شایسته آن نیست که برایش به‌پا خیزید؟ آیا خون‌های شهیدانش، فریادهای زنان داغ‌دیده، بی‌سرپرستان، کودکان و پیران، شما را فرا نمی‌خواند؟ آیا فلسطین امانتی نیست بر گردن‌های شما؟ و مردم آن، برادران شما نیستند که یاری‌شان بر شما واجب است؟ آیا فرمان الله سبحانه‌وتعالی بالاتر از فرمان رؤسایان نیست؟!

یاری فلسطین با بیانیه ممکن نیست، بلکه به تانک نیاز دارد. به بیانیه‌های محکومیت نیاز ندارد، بلکه به تصمیمی برای گشودن راه‌ها نیاز دارد.

به گذرگاهی که برای یک یا دو روز باز شود نیاز نیست، بلکه به نیردی برای آزادی کامل و فراگیر نیاز است و این شما هستید که امروز مأمور به یاری امت‌اید و برکناری حاکمان خائن و به دوش کشیدن پروژه امت؛ خلافت، برای برپایی حاکمیت اسلام، به حرکت درآوردن ارتش‌ها و تحقق وعده الله سبحانه و تعالی: «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ...» «الله سبحانه و تعالی به کسانی که ایمان آوردند و کارهای شایسته کردند وعده داده که آنان را در زمین خلافت دهد...».

کاروان استقامت، با وجود تمام آنچه بر سرش آمد، سیلی‌ای بود بر چهره رژیم‌ها و تأکیدی بر این حقیقت که مسئله فلسطین همچنان در دل‌های امت زنده است؛ اما این کاروان، در عین حال زنگ هشدار است؛ هشدار به این‌که وقت آن فرا رسیده تا مسلمانان از مرحله «همدردی» عبور کنند و وارد مرحله اقدام جدی شوند: برای تغییر رژیم‌ها، بازگرداندن زندگی اسلامی، به حرکت درآوردن ارتش‌ها، در هم‌شکستن محاصره و آزادسازی سرزمین.

پس خون شهیدان را هدر ندهید، ناله‌های مادران را فراموش نکنید و فریادهای کودکان را در پیچ‌وخم نشست‌ها و اجلاس‌ها، یا در مدار التماس از رژیم‌های وابسته، گم نکنید. بلکه کاروان استقامت را به جرقه‌ای برای آغاز تغییر واقعی تبدیل کنید؛ به سوی آزادسازی فلسطین و برپایی خلافت.

یا الله! برای ما دولتی از اسلام برپا کن، هرچه زودتر و نه دیرتر؛ دولتی که مسجداً الاقصی را آزاد کند، یهود را در هم‌شکند و مسلمانان را زیر پرچم اسلام در سایه دولت خلافت رانده بر منهج نبوت گرد آورد. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ وَأَنَّهُ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ» «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! پاسخ گوید به الله سبحانه و تعالی و رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم، هنگامی که شما را به چیزی می‌خواند که به شما زندگی می‌بخشد؛ و بدانید که الله سبحانه و تعالی میان انسان و دلش حائل می‌شود و اینکه همه به سوی او بازگردانده خواهید شد».

برگرفته از شماره ۵۵۲ جریده الرایه